



بود آیا که در می‌کده ها بگشایند

- | | |
|-------------------------------------|-----------------------------------|
| گره از کار فروبسته ما بگشایند | 1 بود آیا که در می‌کده ها بگشایند |
| دل قوی دار که از بهر خدا بگشایند | 2 اگر از بهر دل زاهد خودبین بستند |
| بس در بسته به محراب دعا بگشایند | 3 به صفای دل رندان صبوحی زدگان |
| تا همه مغبچکان زلف دوتا بگشایند | 4 نامه تعزیت دختر رز بنویسید |
| تا حریفان همه خون از مژه ها بگشایند | 5 گیسوی چنگ ببرید به مرگ می ناب |
| که در خانه تزویر و ریا بگشایند | 6 در میخانه بستند خدایا مپسند |
| حافظ این خرقة که داری تو ببینی فردا | |
| 7 که چه زنار ز زیرش به دعا بگشایند | |

روایت شاملو

1، 2، 3، 4، 5، 6، 7

- | | |
|---|---|
| گره از کار فروبسته ما بگشایند. | باشد، ای دل، که در می‌کده ها بگشایند |
| بس در بسته به محراب دعا بگشایند. | به صفای دل رندان! که صبوحی زدگان |
| تا همه مغبچکان زلف دوتا بگشایند. | گیسوی چنگ ببرید به مرگ می ناب |
| تا حریفان همه خون از مژه ها بگشایند. | نامه تعزیت دختر رز برخوانید |
| که چه زنار ز زیرش به جفا بگشایند! | حافظ! این خرقة پشمینه ، ببینی فردا |